

The Impact of Microfinance on the Performance of Small and Medium Enterprises in Kabul (A Case Study of District 13)

Najibullah Arshad¹ , Ezatullah Karimi² , Mohammad Akbar Rasuli³ 

1. Faculty Member, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan. (Corresponding author)
Email: najibullah.arshad@kateb.edu.af
2. Faculty Member, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan.
Email: ezatullah.karimi@kateb.edu.af
3. Master's Graduate in Development Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan.
Email: hamidyedris@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
24/06/2025
Received in revised
form: 16/08/2025
Accepted:
13/09/2025
Available online:
21/09/2025

Keywords:

Microfinance,
Business
Performance, Small
and Medium
Enterprises,
Repayment
Conditions, District
13 of Kabul.

This study aims to examine the impact of microfinance on the performance of small and medium-sized enterprises (SMEs) in District 13 of Kabul city. Given the significant role SMEs play in employment generation and economic dynamism in Afghanistan's urban communities, they continue to face challenges such as limited access to financial resources, lack of proper credit infrastructure, and strict lending conditions from financial institutions. Therefore, evaluating the effectiveness of microfinance in enhancing SME performance is of great importance. The main objective of the research is to analyze how key components such as access to microloans, repayment terms, supplementary support (such as financial training and consulting), and credit rating systems influence performance indicators including profitability, sales growth, production capacity, and market expansion. This quantitative study collected data using a structured questionnaire, through simple random sampling from 302 owners and managers of SMEs in District 13 of Kabul. The data were analyzed using SPSS software and statistical tools such as descriptive analysis, Pearson correlation, multiple regression, and ANOVA. Findings reveal that microfinance has a significant and positive impact on SMEs' financial and business performance. Moreover, flexible repayment conditions, financial literacy programs, and credit rating systems play a crucial role in building trust, reducing financial risk, and encouraging reinvestment. The study concludes by emphasizing the importance of expanding the microfinance system as one of the most effective mechanisms for supporting small and medium-sized enterprises in urban areas like District 13 of Kabul.

Cite this article: Arshad, N. Karimi, E. & Rasuli, M. (2025). The Impact of Microfinance on the Performance of Small and Medium Enterprises in Kabul (A Case Study of District 13), *Kateb Journal of Economics and Management*, 4 (1), 43-64.



© The Author(s).

Publisher: Kateb University.

اثر اعتبار مالی خرد بر عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط در کابل (مطالعه موردی ناحیه سیزدهم)

نجیب‌الله ارشد^۱ ✉، عزت‌الله کریمی^۲ ID، محمد اکبر رسولی^۳ ID

۱. پوهنپار پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول)

ایمیل: najibullah.arshad@kateb.edu.af

۲. عضو کادر علمی پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. ایمیل: ezatullah.karimi@kateb.edu.af

۳. ماستر اقتصاد توسعه، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. ایمیل: hamidyedris@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش با هدف بررسی اثر اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط (SMES) در ناحیه سیزدهم شهر کابل انجام شده است. با توجه به این که کسب و کارهای کوچک و متوسط نقش مهمی در اشتغال‌زایی و پویایی اقتصادی در جوامع شهری افغانستان دارند، اما همواره با چالش‌هایی چون دسترسی محدود به منابع مالی، نبود ساختارهای اعتباردهی مناسب و سخت‌گیری‌های نهادهای مالی مواجه‌اند، بررسی کارایی نظام مالی خرد در تقویت عملکرد این کسب و کارها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف اصلی تحقیق، تحلیل نقش مؤلفه‌هایی همچون میزان دسترسی به اعتبارات مالی، شرایط بازپرداخت، حمایت‌های تکمیلی مانند آموزش و مشاوره مالی و نظام رتبه‌بندی اعتباری بر شاخص‌های عملکردی شامل سودآوری، رشد فروش، افزایش ظرفیت تولید و توسعه بازار است. پژوهش حاضر از روش کمی استفاده کرده و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه ساختاریافته از طریق نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین ۳۰۲ نفر از صاحبان و مدیران کسب و کارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم شهر کابل گردآوری شده است. داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری از جمله تحلیل توصیفی، همبستگی پیرسون، رگرسیون چندگانه و تحلیل واریانس تحلیل شدند. نتایج نشان داد که اعتبارات مالی خرد اثر مثبت و معناداری بر عملکرد مالی و تجاری کسب و کارها دارد. همچنین مشخص شد که شرایط بازپرداخت انعطاف‌پذیر، آموزش‌های مالی و رتبه‌بندی اعتباری در ارتقای اعتماد، کاهش ریسک و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری مؤثرند. در پایان، پژوهش بر لزوم توسعه نظام اعتبارات خرد در مناطق شهری تأکید می‌ورزد.

نوع مقاله:

مقاله تحقیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

اعتبارات مالی خرد، عملکرد کسب و کار، کسب و کارهای کوچک و متوسط، شرایط بازپرداخت، ناحیه سیزدهم کابل.

استناد: ارشد، نجیب‌الله، کریمی، عزت‌الله و رسولی، محمد اکبر (۱۴۰۴). اثر اعتبار مالی خرد بر عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط در کابل (مطالعه موردی ناحیه سیزدهم). *دوفصلنامه اقتصاد و مدیریت کاتب*، ۴ (۱)، ۴۳-۶۴.



مقدمه

در دهه‌های اخیر، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محرک‌های رشد اقتصادی و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه شناخته شده‌اند. این کسب‌وکارها به دلیل انعطاف‌پذیری، قابلیت اشتغال‌زایی سریع، نیاز به سرمایه اولیه کمتر و پتانسیل بالای نوآوری، نقش حیاتی در کاهش فقر، افزایش درآمد خانواده، و ایجاد عدالت اقتصادی ایفا می‌کنند. در افغانستان، بویژه در شهر کابل، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط نه تنها ستون فقرات اقتصاد شهری به‌شمار می‌روند، بلکه برای اقبال کم‌درآمد، مهاجران داخلی و افراد فاقد دسترسی به اشتغال رسمی، مسیر مناسبی برای کسب درآمد و ثبات مالی به‌وجود آورده‌اند. با این وجود، این نوع کسب‌وکارها با موانع و چالش‌های جدی از جمله دسترسی محدود به منابع مالی، نبود نهادهای اعتباری پایدار، نرخ بهره بالا و عدم وجود ساختارهای حمایتی مؤثر روبه‌رو هستند. این مشکلات، بویژه در مناطقی مانند ناحیه سیزدهم شهر کابل که تراکم جمعیتی بالایی دارد و میزبان بسیاری از کسب‌وکارهای محلی و خرد است، به‌شدت نمایان‌تر است و مانع رشد و تداوم عملکرد پایدار آن‌ها می‌شود.

در چنین شرایطی، سیستم اعتبار مالی خرد (Microfinance) به‌عنوان یکی از راهکارهای کلیدی برای حل مشکل دسترسی به منابع مالی برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، اهمیت زیادی پیدا کرده است. اعتبارات خرد که از طریق نهادهای مالی خرد، تعاونی‌ها، صندوق‌های پس‌انداز و مؤسسات غیردولتی ارائه می‌شوند، با هدف حمایت از افراد کم‌درآمد، زنان سرپرست خانواده، و کارآفرینان خرد طراحی شده‌اند. این اعتبارات می‌توانند در قالب قرض‌های کوچک، آموزش‌های مالی، مشاوره‌های کسب‌وکار و حتی خدمات بیمه‌ای ارائه شوند. تجربیات کشورهای مختلف در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا نشان داده است که در صورت اجرای صحیح و هدفمند، سیستم‌های مالی خرد می‌توانند موجب افزایش سودآوری، گسترش فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد اشتغال، ارتقای مهارت‌های مدیریتی و تقویت زیرساخت‌های مالی شوند. در افغانستان نیز در سال‌های اخیر، برخی نهادهای مالی خرد فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، اما پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که نقش آن‌ها در بهبود عملکرد واقعی کسب‌وکارها هنوز روشن و دقیق ارزیابی نشده است. نبود نظام رتبه‌بندی اعتباری مناسب، ناآگاهی نسبت به شیوه‌های استفاده مؤثر از اعتبار، و شرایط سخت بازپرداخت، همچنان موانع جدی در مسیر بهره‌گیری مؤثر از اعتبارات مالی خرد محسوب می‌شوند. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم شهر کابل انجام شده است. این تحقیق می‌کوشد تا ضمن سنجش تأثیر میزان و نوع اعتبارات دریافتی، به بررسی نقش تکمیلی نظیر شرایط بازپرداخت، آموزش‌های مالی، سطح تحصیلات، سابقه کسب‌وکار و نحوه مدیریت منابع مالی بپردازد. هدف کلی این پژوهش، تحلیل رابطه میان دسترسی به اعتبارات مالی خرد و شاخص‌های عملکردی کسب‌وکارهای خرد و متوسط (از جمله رشد سرمایه، افزایش درآمد، تنوع محصولات، و پایداری مالی) در محدوده مورد مطالعه است. از منظر کاربردی، یافته‌های این تحقیق می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران، مؤسسات مالی، سازمان‌های توسعه‌ای، و

نهادهای حمایت از کسب و کارهای خرد باشد تا بر اساس شواهد میدانی، سیاست‌هایی اثربخش‌تر برای حمایت از اقتصاد شهری تدوین کنند. پژوهش حاضر همچنین می‌تواند خلأهای موجود در ادبیات داخلی افغانستان را پر کرده و مبنایی برای تحقیقات آینده در سایر مناطق کشور باشد.

مبانی نظری

مبانی نظری به‌عنوان ابزاری اثربخش برای توانمندسازی اقتصادی طبقات کم‌درآمد و بویژه صاحبان کسب و کارهای کوچک و متوسط (SMEs) شناخته می‌شود. اعتبارات مالی خرد، مجموعه‌ای از خدمات مالی شامل قرض‌های کوچک، بیمه‌های خرد، پس‌انداز، انتقال وجه و آموزش‌های مالی است که معمولاً توسط مؤسسات مالی خرد (MFIs) به افراد و کسب و کارهایی ارائه می‌شود که به نظام‌های مالی رسمی دسترسی ندارند. هدف اصلی این خدمات، بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی اقشار کم‌برخوردار از طریق ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری، اشتغال‌زایی و افزایش درآمد است.

الف) نظریه‌های مرتبط با اعتبار مالی خرد

برای درک بهتر تأثیر اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط، ضروری است که برخی از نظریه‌های بنیادین اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی اشاره شود که پایه‌های مفهومی این پژوهش را شکل می‌دهند:

نظریه توانمندسازی اقتصادی بر این باور است که دسترسی به منابع مالی، بویژه برای گروه‌های محروم و حاشیه‌نشین، می‌تواند منجر به افزایش استقلال مالی، اعتماد به نفس و توانایی مشارکت فعال در فرایندهای اقتصادی شود. (Kabeer, 2005, p. 4711 بر اساس این نظریه، اعتبار مالی خرد نه تنها به‌عنوان ابزار تأمین مالی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ارتقای سرمایه انسانی و اجتماعی نقش ایفا می‌کند. در زمینه کسب و کارهای کوچک، بویژه در کشورهای در حال توسعه مانند افغانستان، اعطای اعتبارات خرد می‌تواند موجب راه‌اندازی یا توسعه کسب و کارهای خانوادگی، افزایش درآمد و کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی شود. در نواحی پرجمعیت و کم‌درآمد مانند ناحیه سیزدهم کابل، این نظریه بر اهمیت فراهم‌سازی منابع مالی به صاحبان مشاغل کوچک برای ارتقای معیشت تأکید دارد.

البته توانمندسازی واقعی زمانی تحقق می‌یابد که در کنار منابع مالی، آموزش‌های مالی و مهارت‌های فنی نیز فراهم باشد. در صورتی که اعتبار بدون آموزش ارائه شود، ممکن است باعث سوءاستفاده یا هدررفت منابع شود و فشار بدهی بر خانواده‌ها را افزایش دهد. (Armendáriz & Morduch, 2010, p. 113) تجربه بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی حاکی از آن است که طرح‌های موفق مالی خرد، همواره با آموزش، مشاوره و برنامه‌ریزی همراه بوده‌اند. بنابراین، سیاست‌گذاران باید ابعاد آموزشی و توانمندسازی اجتماعی را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از اعتبار مالی خرد مدنظر قرار دهند. در افغانستان، بویژه در بافت‌های اجتماعی آسیب‌پذیر، شواهد نشان می‌دهد که دسترسی هدفمند و حمایتی به اعتبار مالی می‌تواند منجر به تحرک اقتصادی، کاهش فقر، و حتی ارتقای موقعیت اجتماعی زنان شود. (Ledgerwood, 2013, p.)

75) بر اساس این نظریه، اگر نظام مالی خرد به‌درستی طراحی شود، می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای ارتقای توان اقتصادی خانواده‌ها در محیط‌های شهری مانند کابل عمل کند.

در زمینه تأثیر اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، نظریه توانمندسازی اقتصادی تأکید دارد که دسترسی به منابع مالی، بویژه برای گروه‌های کم‌درآمد و حاشیه‌نشین، می‌تواند موجب افزایش استقلال مالی، ارتقای اعتماد به نفس و توانایی تصمیم‌گیری اقتصادی شود. (Kabeer, 2005, p. 4711) این نظریه معتقد است که وام‌های خرد صرفاً ابزار تأمین مالی نیستند، بلکه می‌توانند عاملی برای افزایش ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی باشند. در بستر ناحیه سیزدهم کابل، که عمدتاً کسب‌وکارهای خانوادگی با سرمایه پایین و فرصت‌های محدود فعالیت دارند، فراهم‌سازی دسترسی به اعتبار، گامی مهم در جهت رشد کسب‌وکارها و بهبود معیشت تلقی می‌شود. با این حال، مطالعات نشان داده‌اند که توانمندسازی واقعی، زمانی حاصل می‌شود که اعطای وام همراه با آموزش‌های مالی، مهارت‌های فنی و مشاوره کسب‌وکار باشد؛ چراکه در غیراین صورت، منابع مالی ممکن است صرف نیازهای مصرفی یا هزینه‌های غیرمولد شوند و حتی منجر به فشار بدهی شوند. (Armendáriz & Morduch, 2010, p. 113) به‌طور خاص، گزارش‌های بانک جهانی در افغانستان نیز تأکید کرده‌اند که طرح‌های مالی خرد موفق، اغلب با برنامه‌های آموزش مالی و حمایت اجتماعی تلفیق شده‌اند. (World Bank, 2014, p. 91) بنابراین، دسترسی به اعتبار به تنهایی کافی نیست، بلکه کیفیت ارائه خدمات، هدفمندی و توانمندسازی همزمان شرط اثربخشی این مداخله‌هاست.

در ارتباط با رتبه‌بندی اعتباری، نظریه سرمایه اجتماعی توضیح می‌دهد که تعاملات اجتماعی، اعتماد متقابل و پیوندهای گروهی، می‌تواند به‌عنوان مکانیزم‌های غیررسمی برای ارزیابی اعتبار و تضمین بازپرداخت وام عمل کنند. (Putnam, 2000, p. 19) این نظریه، بویژه در جوامعی با ساختارهای اجتماعی قوی مانند ناحیه سیزدهم کابل، کاربرد بالایی دارد. در این جوامع، نهادهای مالی می‌توانند به جای تکیه بر وثیقه‌های رسمی که برای بسیاری از افراد در دسترس نیستند، از شبکه‌های اجتماعی و روابط محلی برای سنجش اعتبار افراد استفاده کنند. Van Bastelaer و Grootaert نیز تأکید دارند که سرمایه اجتماعی می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های نظارت، افزایش اعتماد و بهبود نرخ بازپرداخت در نظام‌های مالی خرد شود. بر این اساس، رتبه‌بندی اعتباری نباید صرفاً بر داده‌های مالی رسمی متکی باشد، بلکه باید شامل ارزیابی‌های اجتماعی نیز باشد که بر مبنای مشارکت محلی، اعتبار اجتماعی و تعاملات گروهی شکل می‌گیرد. در واقع، در ساختارهای محلی کابل، جایی که اعتماد و شناخت چهره‌به‌چهره اهمیت دارد، سرمایه اجتماعی یک پشتوانه اقتصادی غیررسمی ولی مؤثر برای نظام اعتباردهی محسوب می‌شود. (Beugelsdijk & Smulders, 2003, p. 104) از سوی دیگر، مطلوبیت شرایط اعتباری نقش مهمی در تصمیم‌گیری متقاضیان و در نهایت در موفقیت سرمایه‌گذاری دارد. طبق نظریه رفتار مصرف‌کننده و انتخاب سرمایه‌گذاری، افراد در شرایط محدودیت منابع، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنند که مطلوبیت نهایی آنان را حداکثر کند. (Becker, 1976, p. 12) این تصمیم‌ها تابع عوامل مختلفی نظیر سطح درآمد، ادراک از ریسک، ترجیحات فردی و دانش مالی هستند. اگر شرایط اعتباری مانند نرخ بهره، دوره بازپرداخت یا

وثیقه‌های موردنیاز، نامتناسب با ظرفیت واقعی متقاضیان باشد، آن‌ها یا از دریافت وام صرف‌نظر می‌کنند، یا در استفاده مؤثر از آن دچار مشکل می‌شوند. مطالعه (Cole et al., 2011, p. 2581) در چندین کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که آموزش مالی در کنار ارائه وام، موجب بهبود تخصیص منابع و افزایش احتمال موفقیت اقتصادی می‌شود. بنابراین، در ناحیه سیزدهم کابل نیز، طراحی وام‌هایی با شرایط انعطاف‌پذیر و درک‌پذیر برای وام‌گیرندگان، همراه با مشاوره و آموزش مالی، می‌تواند به بهبود عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و کاهش ریسک نکول کمک کند. تجربه جهانی و شواهد محلی نشان می‌دهد که توانایی در تصمیم‌گیری آگاهانه، تفاوت اصلی میان وام‌گیرندگان موفق و ناموفق را تعیین می‌کند. (World Bank, 2014, p. 90)

در مجموع، نظریه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهند که اثربخشی اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم کابل، در گرو سه عامل کلیدی است: دسترسی هدفمند به منابع مالی (توانمندسازی اقتصادی)، وجود نظام‌های اعتبارسنجی غیررسمی و اجتماعی (سرمایه اجتماعی)، و طراحی مطلوب و منطبق با توان واقعی مشتریان (رفتار مصرف‌کننده). بی‌توجهی به این ابعاد می‌تواند موجب اتلاف منابع، افزایش بدهی خانواده‌ها و تضعیف اعتماد به نظام‌های مالی خرد شود.

ب. رابطه اعتبارات مالی خرد و عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط

رابطه بین اعتبارات مالی خرد و عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، از منظر نظری و تجربی، مفهومی پیچیده و چندلایه است که در بستر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و نهادی هر جامعه شکل می‌گیرد. برخلاف تصور رایج که اعتبارات مالی خرد را به‌عنوان یک متغیر مستقل و قدرتمند در ارتقای عملکرد بنگاه‌های خرد در نظر می‌گیرد، متون پیشرفته در حوزه توسعه اقتصادی بر آنند که اثرگذاری این نوع اعتبارات، به شدت تابع کیفیت دسترسی، نظام‌های ارزیابی و پویایی شرایط اعتباری است. (Armendáriz & Morduch, 2010; Ledgerwood, 2013)

در سطح بین‌المللی، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصاد توسعه آن است که دسترسی به منابع مالی خرد، زمانی تأثیرگذار خواهد بود که نه فقط از منظر کمی، بلکه از منظر نهادی و اجتماعی نیز حمایت شود. تجربه موفق کشورهای مانند بنگلادش (با مدل گرامین)، هند (مدل خودیاری گروهی)، و پرو (مدل موسسه Mibanco) نشان داده است که طراحی نظام مالی خرد باید مبتنی بر مشارکت، انعطاف‌پذیری و درک دقیق از نیازهای محلی باشد. در غیراین صورت، دسترسی صرف به اعتبار، ممکن است منجر به مصرف غیرمولد، تشدید فقر یا حتی سقوط در دام بدهی شود. (Banerjee et al., 2015) این دیدگاه در تضاد با تلقی مکانیکی از اعتبار به‌مثابه ابزاری بی‌واسطه برای رشد کسب‌وکار قرار می‌گیرد و نیازمند ارزیابی دقیق‌تر از «ظرفیت جذب اعتباری» کسب‌وکارهاست.

در این چارچوب، دسترسی به اعتبار تنها زمانی معنادار است که شامل ابعاد فیزیکی (نزدیکی وام‌دهنده)، نهادی (دستورالعمل‌های ساده و منعطف)، اجتماعی (عدم تبعیض و عدالت در دسترسی) و اطلاعاتی (آگاهی شفاف از شرایط و تعهدات) باشد. مطالعات جهانی نشان داده‌اند که حتی در صورت وجود منابع مالی، اگر کارآفرینان خرد فاقد درک کافی از فرایندهای اعتباری یا قدرت چانه‌زنی مناسب باشند، دچار حذف نهادی

(institutional exclusion) خواهند شد. (World Bank, 2014; Beck & Demirgüç-Kunt, 2008) در بستر ناحیه سیزدهم کابل، که بخش عمده‌ای از اقتصاد در بخش غیررسمی جریان دارد، عدم شمول مالی واقعی می‌تواند به بازتولید فقر ساختاری بیانجامد.

در بُعد ارزیابی اعتباری، متون توسعه‌ای تأکید دارند که مدل‌های سنتی مبتنی بر وثیقه، برای کسب‌وکارهای غیررسمی ناکارآمدند و نظام‌های رتبه‌بندی اعتباری باید با سازکارهای سرمایه اجتماعی تلفیق شوند. (Grootaert & Van Bastelaer, 2002) تجربیات موفق در کشورهای جنوب جهانی نشان داده‌اند که استفاده از ارزیابی گروهی (group lending) یا روش‌های شناخت محلی، نرخ نکول وام را کاهش داده و بهره‌وری اعتبارات را افزایش می‌دهد. در نواحی شهری با ساختار قومی - خانوادگی قوی مانند ناحیه سیزدهم کابل، این مدل می‌تواند ابزار مؤثری برای جایگزینی سیستم‌های اعتبارسنجی رسمی و پرهزینه باشد. در واقع، اعتماد اجتماعی، تعهد متقابل و فشار گروهی، در بسیاری از موارد به مراتب کارا تر از وثیقه مالی عمل کرده است. (Beugelsdijk & Smulders, 2003)

در سطح تصمیم‌گیری اقتصادی نیز، مطلوبیت شرایط اعتباری به‌عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری رفتار مالی مصرف‌کننده، در نظریه‌های اقتصاد خرد مورد تأکید است. افراد نه بر اساس دسترسی صرف، بلکه بر اساس ارزیابی شخصی از سود-زیان، ریسک، و شفافیت شرایط اعتباری تصمیم می‌گیرند. (Becker, 1976) نرخ بهره بالا، فقدان زمان‌بندی منعطف، یا ابهام در قراردادهای می‌تواند موجب پرهیز از دریافت اعتبار یا سوء مصرف آن شود. بررسی‌های گسترده در آفریقا و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که وام‌های دارای نرخ بهره ثابت، بازپرداخت فصلی و پشتیبانی مشاوره‌ای، در ارتقای عملکرد کسب‌وکارهای خرد مؤثرتر عمل کرده‌اند. (Cole et al., 2011; Morduch & Haley, 2002) از سوی دیگر، ارتباط میان اعتبار و عملکرد، از طریق سازکارهای غیرمستقیم نظیر آموزش، مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی نیز تقویت می‌شود. بسیاری از پژوهش‌های متا-تحلیل نشان داده‌اند که اعتبارات مالی، در صورتی اثربخش هستند که با بسته‌های مکمل، مانند آموزش مالی، مهارت‌های فنی، تحلیل بازار و نظارت مداوم ترکیب شوند. (Duvendack et al., 2011) در غیراین صورت، نه‌تنها اثر مثبت مشاهده نمی‌شود، بلکه در برخی موارد منجر به «فقیرتر شدن فقرا» نیز شده است. بنابراین، طراحی سیاست‌های مالی خرد باید از رویکرد صرفاً مالی فاصله گرفته و به سمت «مدیریت اعتباری مبتنی بر توانمندسازی چندبعدی» حرکت کند.

در نهایت، رابطه میان اعتبارات مالی خرد و عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در بستری مانند ناحیه سیزدهم کابل، نیازمند نگاهی سیستمی و بین‌رشته‌ای است. دسترسی، رتبه‌بندی و شرایط اعتباری هر کدام بخشی از یک معماری بزرگ‌تر از توسعه اقتصادی مشارکتی‌اند. بدون اصلاحات نهادی، شفاف‌سازی فرایندها، بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی، و درک رفتار مالی مصرف‌کنندگان در سطح خرد، این رابطه به نتایج محدود یا حتی منفی خواهد انجامید. تنها از طریق طراحی «اعتبار هوشمند» می‌توان به هدف ارتقای پایدار عملکرد کسب‌وکارهای کوچک در بافت‌های شهری محروم دست یافت.

مرور مبانی نظری نشان می‌دهد که اعتبارات مالی خرد در صورتی می‌توانند به بهبود عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط منجر شوند که با شرایط بازپرداخت مناسب، آموزش‌های مالی، مشاوره‌های مدیریتی و حمایت‌های نهادی همراه باشند. اعتبارات مالی خرد زمانی می‌توانند موجب بهبود عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط شوند که با آموزش‌های مالی، مشاوره‌های مدیریتی، شرایط بازپرداخت مناسب و حمایت‌های نهادی همراه باشند. بهره‌وری این اعتبارات، به نوع فعالیت اقتصادی، توانایی مدیریتی دریافت‌کننده، میزان دسترسی به بازار و وجود سازکارهای نظارتی مؤثر بستگی دارد. در مجموع، موفقیت و اثربخشی اعتبارات خرد تنها در صورت طراحی جامع و اجرای دقیق برنامه‌های مالی و پشتیبانی تحقق می‌یابد.

پیشینه تحقیق

احمد (۲۰۱۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «اعتبار مالی خرد و تأثیر آن بر کسب‌وکارهای کوچک متعلق به زنان» با استفاده از روش کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ زن کارآفرین، به بررسی نقش اعتبارات خرد در کاهش فقر و توسعه کسب‌وکارهای روستایی در افغانستان پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان داد که در دو دهه اخیر، تأمین مالی خرد به‌عنوان ابزاری مؤثر برای مقابله با فقر در مناطق روستایی مطرح شده است. از آنجا که حدود ۷۱ درصد جمعیت افغانستان در روستاها زندگی می‌کنند و اقتصاد کشور عمدتاً بر پایه کشاورزی و دامداری استوار است، ارائه اعتبارات خرد به‌همراه آموزش مهارت‌های شغلی می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی، تقویت خودکفایی غذایی، صرفه‌جویی ارزی و در نهایت گسترش بخش‌های صنعت، خدمات، حمل‌ونقل و مخابرات شود. با این حال، احمد تأکید می‌کند که اثربخشی این ابزار تنها در صورتی حاصل می‌شود که همراه با آموزش فنی، مهارت‌آموزی و پشتیبانی نهادی ارائه گردد، زیرا سطح پایین تحصیلات و تخصص در روستاهای افغانستان می‌تواند مانعی برای استفاده مطلوب از اعتبارات مالی خرد باشد.

اسمیت (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «تأثیر اعتبار مالی خرد بر رشد کسب‌وکارهای کوچک در مناطق شهری» به بررسی نقش اعتبارات خرد در ارتقای عملکرد کسب‌وکارهای کوچک پرداخت. این مطالعه با استفاده از روش کمی و تحلیل رگرسیون خطی بر اساس داده‌های مقطعی انجام شد. نتایج نشان داد که دسترسی به اعتبارات مالی خرد باعث افزایش درآمد، رشد فروش و توسعه محصولات جدید در کسب‌وکارهای کوچک شده است. همچنین مشخص شد که تأثیرگذاری این اعتبارات به سطح سواد مالی و دانش مدیریتی صاحبان کسب‌وکار وابسته بوده است. کارآفرینانی که از آموزش‌های مالی و مهارت‌های مدیریتی بهره‌مند بودند، عملکرد بهتری در مدیریت منابع مالی و افزایش بهره‌وری نشان دادند. پژوهش تأکید کرد که برای دستیابی به نتایج بهتر، باید برنامه‌های حمایتی و آموزشی همراه با اعطای اعتبارات ارائه شود.

رحمان (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «اعتبار مالی خرد و عملکرد کسب‌وکارهای کوچک در بنگلادش» به بررسی تأثیر این اعتبارات بر رشد مالی و اشتغال‌زایی پرداخت. این تحقیق با روش کمی و با استفاده از تحلیل همبستگی و مدل‌سازی ساختاری انجام شد. داده‌های پژوهش از ۲۰۰ کسب‌وکار کوچک جمع‌آوری

شد که از اعتبارات خرد بهره‌مند بودند. یافته‌ها نشان داد که اعتبارات خرد تأثیر قابل توجهی بر افزایش درآمد و گسترش کسب‌وکارهای کوچک داشته است. همچنین مشخص شد که این اعتبارات به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر در جامعه کمک کرده است. با این حال، مشکلاتی مانند نرخ بهره بالا و عدم انعطاف در شرایط بازپرداخت به‌عنوان چالش‌های اصلی در استفاده از این ابزار مالی شناسایی شدند. پژوهش تأکید داشت که اصلاح سیاست‌های مالی و کاهش نرخ بهره می‌تواند به پایداری بیشتر این کسب‌وکارها کمک کند.

چن (۲۰۲۱) در تحقیقی با عنوان «تأثیر اعتبار مالی خرد بر توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در جنوب شرق آسیا» به تحلیل داده‌های مؤسسات مالی و کسب‌وکارهای کوچک در چند کشور این منطقه پرداخت. این مطالعه نشان داد که اعتبارات خرد تأثیر مثبتی بر رشد فروش، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های اقتصادی کسب‌وکارهای کوچک داشته است. همچنین یافته‌ها نشان داد که مناطقی که همراه با اعتبارات خرد، برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌های کسب‌وکار نیز ارائه کرده‌اند، عملکرد بهتری را تجربه کرده‌اند. پژوهش تأکید داشت که تنها ارائه منابع مالی کافی نیست و باید از صاحبان کسب‌وکار در مدیریت اعتبارات حمایت شود.

محمدی (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «اعتبار مالی خرد و تأثیر آن بر توسعه کسب‌وکارهای زنان» به بررسی تأثیر اعتبارات بر توانمندسازی زنان کارآفرین پرداخت. این مطالعه با روش ترکیبی و استفاده از داده‌های پرسشنامه و مصاحبه انجام شد. یافته‌ها نشان داد که اعتبارات خرد به زنان کمک کرده است تا سرمایه‌گذاری بیشتری در کسب‌وکارهای خود انجام دهند و استقلال مالی بیشتری به دست آورند. همچنین، این اعتبارات به بهبود اعتماد به نفس و مشارکت اجتماعی زنان منجر شده است. با این حال، موانعی مانند نبود آموزش‌های مدیریتی و تأخیر در پرداخت اعتبارات به‌عنوان چالش‌های اصلی مطرح شدند.

جعفری (۲۰۲۱) در تحقیقی با عنوان «اثر اعتبارات مالی خرد بر پایداری اقتصادی کسب‌وکارهای کوچک در کابل» به بررسی تأثیر این اعتبارات بر پایداری و رشد مالی کسب‌وکارها پرداخت. این پژوهش با استفاده از روش کمی و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از ۱۰۰ کسب‌وکار در ناحیه ۱۳ کابل انجام شد. نتایج نشان داد که اعتبارات خرد به افزایش سودآوری، کاهش وابستگی به منابع مالی غیررسمی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی کمک کرده است. همچنین، مشخص شد که کسب‌وکارهایی که از آموزش‌های مالی و مهارت‌های مدیریتی بهره‌مند بودند، موفقیت بیشتری در مدیریت اعتبارات خود داشتند. اما مشکلاتی مانند نرخ بهره بالا و نبود حمایت‌های دولتی برای کسب‌وکارهای کوچک به‌عنوان موانع اساسی شناسایی شدند. جعفری تأکید کرد که برای افزایش تأثیر اعتبارات مالی خرد، باید زیرساخت‌های مالی بهبود یابد و آموزش‌های تکمیلی ارائه شود.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اعتبارات مالی خرد نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی کسب‌وکارهای کوچک و کاهش فقر داشته‌اند. پژوهش‌هایی مانند رحمان (۲۰۲۰)، خان (۲۰۲۱) و جعفری (۲۰۲۱) نشان داده‌اند که این اعتبارات باعث افزایش درآمد، سودآوری و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شده‌اند. همچنین، پژوهش‌هایی احمد (۲۰۱۸) و محمدی (۲۰۲۲) تأثیر این اعتبارات را بر توانمندسازی

زنان و کارآفرینی خانوادگی مورد توجه قرار داده‌اند. با این حال، اغلب مطالعات بر جنبه‌های کلی یا اجتماعی متمرکز بوده‌اند و بررسی عملکرد مالی واقعی کسب‌وکارها بویژه در کابل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحقیق حاضر با تمرکز بر کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در شهر کابل و بررسی اثر مستقیم اعتبار مالی خرد بر عملکرد اقتصادی واقعی این کسب‌وکارها، از نوآوری برخوردار است. برخلاف بسیاری از مطالعات که تنها به دسترسی به اعتبار پرداخته‌اند، این پژوهش رابطه میان اعتبار، آموزش مالی، مهارت مدیریتی و شاخص‌های عملکردی را به صورت ترکیبی بررسی می‌کند. همچنین، این مطالعه با استفاده از داده‌های میدانی به شکاف تحقیقاتی موجود در زمینه تجربه بومی کسب‌وکارهای کابل پاسخ می‌دهد.

فرضیه‌های تحقیق

۱. دسترسی به اعتبارات مالی خرد موجب بهبود عملکرد مالی و پایداری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم کابل می‌شود.
۲. رتبه اعتباری بالاتر باعث بهبود عملکرد مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه ۱۳ کابل می‌شود.
۳. مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی خرد در مقایسه با بانک‌های سنتی تأثیر مثبتی بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم کابل دارد.

روش تحقیق

این تحقیق از رویکرد کمی برای بررسی اثر اعتبارات مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ناحیه سیزدهم شهر کابل بهره گرفته است. به منظور گردآوری داده‌های میدانی، از پرسشنامه ساختاریافته به عنوان ابزار اصلی استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شامل ۱۴۰۰ نفر از صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و متوسط فعال در ناحیه سیزدهم شهر کابل بود. (OXUS, 2025) این ناحیه به دلیل تراکم بالای جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی متنوع، زمینه مناسبی برای تحلیل تأثیر اعتبارات خرد بر عملکرد اقتصادی این دسته از کسب‌وکارها فراهم می‌سازد.

برای تعیین حجم نمونه، از فرمول کوکران در شرایط جامعه محدود استفاده شد که با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای مجاز ۵٪، ۳۰۲ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. به منظور رعایت عدالت آماری و افزایش قابلیت تعمیم نتایج، در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده گردید. به این ترتیب، هریک از افراد جامعه آماری، شانس مساوی برای انتخاب شدن در نمونه داشتند. پرسشنامه تحقیق در دو بخش طراحی شده بود: بخش نخست به گردآوری اطلاعات جمعیت‌شناختی مانند سن، سطح تحصیلات، نوع کسب‌وکار، مدت فعالیت و میزان استفاده از اعتبارات مالی خرد اختصاص داشت. بخش دوم، با استفاده از طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای، به سنجش دیدگاه پاسخ‌دهندگان در مورد تأثیر مؤلفه‌های اعتبارات مالی خرد (دسترسی به اعتبارات مالی خرد، رتبه اعتباری و مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی خرد) بر عملکرد کسب‌وکار می‌پرداخت.

تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ صورت گرفت. ابتدا از آمار توصیفی برای تشریح ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه استفاده شد. سپس برای بررسی رابطه میان متغیرهای مستقل (ابعاد اعتبار مالی خرد) و متغیر وابسته (عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط) از تحلیل همبستگی پیرسون استفاده گردید. جهت بررسی پایایی ابزار اندازه‌گیری، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد و برای تأیید روایی سازه‌ها، تحلیل‌های مقدماتی صورت گرفت. در نهایت، جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش و سنجش آثار مستقیم و معنادار متغیرهای مستقل بر عملکرد کسب‌وکارها، از تحلیل رگرسیون چندگانه بهره گرفته شد. این روش‌شناسی، با اتکا بر داده‌های واقعی و ابزارهای آماری معتبر، زمینه تحلیل علمی و دقیق رابطه میان اعتبارات مالی خرد و عملکرد اقتصادی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط را فراهم کرده و می‌تواند راهگشای تصمیم‌گیری برای نهادهای مالی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی در سطح شهری باشد.

تحلیل داده‌های تحقیق

در مطالعه حاضر، تحلیل داده‌ها به‌صورت کمی انجام شد و از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی استفاده گردید. آمار توصیفی شامل فراوانی، میانگین و درصدها جهت خلاصه‌سازی داده‌ها به کار گرفته شد. همچنین، به‌منظور بررسی روابط میان متغیرها و آزمون فرضیه‌ها، از روش‌های آماری استنباطی مانند تحلیل رگرسیون و تحلیل واریانس (ANOVA) استفاده شد. برای تسهیل و دقت در تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار آماری SPSS بهره گرفته شد.

الف. اطلاعات عمومی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

این بخش به تحلیل تفصیلی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و زیست‌نامه‌ای پاسخ‌دهندگان می‌پردازد. یافته‌ها در قالب جداول فراوانی به‌صورت نظام‌مند ارائه شده‌اند تا وضوح و درک‌پذیری مطالب افزایش یابد. در راستای دقت و انطباق با اهداف تحقیق، از نرم‌افزار SPSS برای انجام تحلیل‌ها بهره گرفته شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

		Frequency	Percent	Cumulative Percent	
جنسیتی	زن	۸۲	۲۷.۲	۲۷.۲	
	مرد	۲۲۰	۷۲.۸	۱۰۰.۰	
سن	۲۰-۲۵	۳۶	۱۱.۹	۱۱.۹	۱۱.۹
	۲۶-۳۵	۱۳۲	۴۳.۷	۴۳.۷	۵۵.۶
	۳۶-۴۵	۸۹	۲۹.۵	۲۹.۵	۸۵.۱
	۴۶-۵۵	۳۸	۱۲.۶	۱۲.۶	۹۷.۷
	بالاتر از ۵۵	۷	۲.۳	۲.۳	۱۰۰.۰
	تحصیلات	ابتدایی	۶۲	۲۰.۵	۲۰.۵
	بکلوریا	۴۶	۱۵.۲	۱۵.۲	۳۵.۷

	فوق بکلوریا	۶۸	۲۲.۵	۲۲.۵	۵۸.۲
	لیسانس	۸۶	۲۸.۵	۲۸.۵	۸۶.۷
	بالا تر	۴۰	۱۳.۲	۱۳.۲	۱۰۰.۰
مدت فعالیت کسب و کار	کمتر از یک سال	۲۷	۸.۹	۸.۹	۸.۹
	۲-۴ سال	۱۸۹	۶۲.۶	۶۲.۶	۷۱/۵
	۵-۱۰ سال	۷۰	۲۳.۲	۲۳.۲	۹۴/۷
	بیشتر از ۱۰	۱۶	۵.۳	۵.۳	۱۰۰.۰
تعداد کارمندان	۲ نفر	۷	۲.۳	۲.۳	۲.۳
	۳-۶ نفر	۷۴	۲۴.۵	۲۴.۵	۲۶/۸
	۷-۱۰ سال	۹۹	۳۲.۸	۳۲.۸	۵۹/۶
	بیشتر از ۱۰ نفر	۱۲۳	۴۰.۴	۴۰.۴	۱۰۰.۰

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که ترکیب جنسیتی پاسخ‌دهندگان به شدت مرد محور بوده و ۷۳٪ از آنان را مردان تشکیل داده‌اند، که این عدم توازن می‌تواند ناشی از عوامل فرهنگی، اجتماعی یا محدودیت مشارکت زنان در فعالیتهای رسمی اقتصادی در منطقه مورد مطالعه باشد. توزیع سنی نیز نشان می‌دهد که بیشترین سهم متعلق به گروه سنی ۲۶ تا ۳۵ سال (۴۴٪) است که بیانگر حضور فعال جوانان در فعالیتهای کارآفرینانه است، در حالی که سهم افراد بالای ۴۶ سال بسیار ناچیز بوده است. از لحاظ تحصیلات، بیشتر پاسخ‌دهندگان دارای مدرک لیسانس (۲۸.۵٪) و فوق بکلوریا (۲۲.۵٪) بوده‌اند، که نشانگر سطح قابل قبولی از آگاهی و توانایی درک مفاهیم مالی و مدیریتی است، در حالی که تنها ۲۰.۵٪ دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند. از نظر سابقه فعالیت، حدود ۶۲.۶٪ از پاسخ‌دهندگان در ۲ تا ۴ سال گذشته کسب و کار خود را آغاز کرده‌اند که حاکی از رشد سریع کارآفرینی در سال‌های اخیر است، در حالی که سهم کسب و کارهای با سابقه بیشتر از ۱۰ سال تنها ۵.۳٪ بوده که ممکن است بیانگر دشواری پایداری بلندمدت در فضای اقتصادی کشور باشد. همچنین، در بعد مقیاس کسب و کار، ۴۰.۴٪ دارای بیش از ۱۰ کارمند بوده‌اند و اکثریت در محدوده متوسط از نظر تعداد نیروی انسانی قرار گرفته‌اند، که این مسأله می‌تواند ظرفیت بالقوه‌ای برای رشد اشتغال در صورت حمایت هدفمند از سوی سیاست‌گذاران فراهم سازد.

ب. تأثیر دسترسی به تسهیلات اعتباری بر پایداری کسب و کارهای کوچک و متوسط

هدف نخست این تحقیق بررسی تأثیر میزان دسترسی به اعتبار بر پایداری کسب و کارهای کوچک و متوسط بود. به منظور دستیابی به این هدف، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا میزان موافقت یا مخالفت خود را با گزاره‌هایی مرتبط با دسترسی به اعتبار بیان نمایند.

جدول ۲: توزیع میزان قرضه

		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	بلی	۲۹۰	۹۶.۰	۹۶.۰	۹۶.۰
	نخیر	۱۲	۰.۴	۰.۴	۱۰۰.۰
	مجموع	۳۰۲	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	

نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان، معادل ۹۶.۰٪ (۲۹۰ نفر)، اعلام کرده‌اند که قرضه دریافت کرده‌اند. در مقابل، تنها ۰.۴٪ (۱۲ نفر) بیان داشته‌اند که قرضه دریافت نکرده‌اند. این توزیع نشان‌دهنده سطح بالایی دسترسی به منابع اعتباری یا تمایل به استفاده از تسهیلات مالی در میان پاسخ‌دهندگان است.

جدول ۳: توزیع مجموع قرضه‌های دریافتی

	۱۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۱	۲۰۰۰۰۰۰-۵۰۰۰۰۱	۳۵۰۰۰۰۰-۲۰۰۰۰۰۱
Valid	۱۴۰۳	۱۹۰	۴۰	۲۵
	۱۴۰۲	۱۹	۱۰	۵
	۱۴۰۱	۴	۲	۲
	مجموع	۲۱۳	۵۲	۳۲

با توجه به جدول ۳، در میان کسب‌وکارهایی که اقدام به دریافت قرضه کرده‌اند، داده‌ها نشان می‌دهد که در سه سال گذشته، مقادیر مختلفی از قرض از سوی مؤسسات مالی خرد دریافت شده است. در سال ۱۴۰۳، اکثریت کسب و کارها (۱۹۰ مورد) قرض‌هایی در بازه‌ی ۱۰۰۰۰۱ تا ۱۵۰۰۰۰ افغانی دریافت کرده‌اند، که بیشترین فراوانی در میان سال‌های مورد بررسی را به خود اختصاص داده است. در سال ۱۴۰۲، الگوی مشابهی مشاهده می‌شود و باز هم بیشترین فراوانی (۱۹ مورد) مربوط به بازه‌ی ۱۰۰۰۰۱ تا ۱۵۰۰۰۰ است. در سال ۱۴۰۱ نیز بیشترین تعداد دریافت‌کنندگان قرض (۴ مورد) در همین بازه قرار داشته‌اند، هرچند که تعداد کل قرض‌گیرندگان در این سال به مراتب کمتر بوده است. این روند نشان می‌دهد که در هر سه سال، بازه‌ی ۱۰۰۰۰۱ تا ۱۵۰۰۰۰ افغانی، بیشترین سطح تقاضای قرض را به خود اختصاص داده است. همچنین، برخلاف ادعای پیشین، هیچ‌یک از سال‌های مورد بررسی شاهد بیشترین قرض در بازه‌های بالاتر از ۲۰۰۰۰۰ افغانی نبوده‌اند. بلکه تعداد دریافت‌کنندگان قرض در بازه‌ی ۲۰۰۰۰۱ تا ۲۵۰۰۰۰ و ۲۵۰۰۰۱ تا ۳۰۰۰۰۰ بسیار اندک بوده و مجموعاً تنها ۵ مورد را شامل می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که کسب و کارهای خرد تمایل یا ظرفیت کمتری برای دریافت قرض‌های کلان داشته‌اند، یا مؤسسات مالی در ارائه چنین قرض‌هایی محدودیت‌هایی قائل بوده‌اند.

ج. آمار توصیفی

در این بخش از تحقیق، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا میزان توافق خویش را در خصوص دسترسی به قرضه‌های ویژه مؤسسات کوچک و متوسط (SMEs)، رتبه‌بندی اعتباری، مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی خرد در مقایسه با بانک‌ها و ارزیابی عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط ابراز کنند.

جدول ۴: آمار توصیفی			
دسترسی به مؤسسات مالی خرد			
	N	Mean	S. D
(برای تأمین مالی وابسته است. MFI کسب و کار ما به تسهیلات اعتباری مؤسسات مالی خرد)	۳۰۲	۳۸.۴	۱.۱۰۵
در توسعه و گسترش کسب و کار ما نقش مؤثری داشته است. تسهیلات اعتباری مؤسسات مالی خرد	۳۰۲	۱۸.۴	۳۸۰.۱
آسان است. دسترسی به اعتبارات مؤسسات مالی خرد	۳۰۲	۵۶.۳	۰۱۳.۱
منصفانه و رقابتی است. نرخ بهره تعیین شده توسط مؤسسات مالی خرد	۳۰۲	۰۸.۳	۱۹۲.۱
دریافت قرضه از مؤسسات مالی خرد			
موقعیت مکانی مناسب مؤسسه مالی	۳۰۲	۵۴.۳	۱.۲۱۶
در فرآیند پرداخت قرضه (پرداخت سریع درخواست قرضه) همکاری می کند. مؤسسه مالی خرد	۳۰۲	۶۶.۳	۰۶۲.۱
کیفیت خدمات پرسونل مؤسسه مالی	۳۰۲	۱۸.۴	۰۵۸.۱
نرخ بهره پایین/هزینه قرضه گیری	۳۰۲	۶۶.۴	۱۸۹.۱
دوره بازپرداخت مناسب	۳۰۲	۰۴.۴	۰۸۷.۱
عدم نیاز به ملکیت غیر منقول به عنوان تضمین	۳۰۲	۱۲.۴	۹۲۲.۰
در دسترس بودن خدمات مالی دیگر از همان مؤسسه مالی	۳۰۲	۵۶.۳	۹۰۷.۰
رتبه بندی اعتباری و عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط			
مؤسسات مالی خرد برای تأمین مالی کسب و کارهای نوپا و نوآور اهمیت ویژه دارند.	۳۰۲	۰۶.۴	۰.۸۱۸
سازمان های بزرگ در اعطای قرضه ها نسبت به کسب و کارهای کوچک و متوسط مزیت بیشتری دارند.	۳۰۲	۰۰.۴	۴۲۹.۱
مدیریت ناکارآمد یکی از موانع اصلی دسترسی کسب و کارهای کوچک و متوسط به منابع مالی است.	۳۰۲	۴۰.۳	۴۰۰.۱
بهره وری پایین مانعی جدی برای دسترسی کسب و کارهای کوچک و متوسط به اعتبارات مالی است.	۳۰۲	۸۴.۳	۳۷۶.۱
رتبه بندی اعتباری مستقل باعث افزایش اعتبار مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط شده است.	۳۰۲	۷۴.۳	۸۵۳.۰
فرایند رتبه بندی اعتباری به کسب و کارهای کوچک و متوسط در شناسایی نقاط قوت و ضعف عملیاتی کمک می کند.	۳۰۲	۹۸.۳	۸۹۹.۰
رتبه بندی اعتباری مناسب امکان دریافت تسهیلات مالی با نرخ بهره پایین تر را فراهم می کند.	۳۰۲	۰۸.۴	۸۷۷.۰
رتبه بندی مثبت فرآیند تصمیم گیری اعتباری را تسریع می کند.	۳۰۲	۰۸.۴	۶۶۵.۰
رتبه بندی مطلوب، پذیرش کسب و کارهای کوچک و متوسط را نزد مشتریان و تأمین کنندگان افزایش می دهد.	۳۰۲	۹۴.۳	۰۵۸.۱
وجود رتبه بندی اعتباری شفاف به بهبود عملکرد مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط کمک می کند.	۳۰۲	۰۲.۴	۴۴۵.۰
مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی خرد در مقایسه با بانکها			
کسب و کارهای کوچک و متوسط گاهی به دلایل تبعیض آمیز مانند جنسیت یا قومیت از دریافت قرضه محروم می شوند.	۳۰۲	۴۴.۲	۱.۵۸۰
سخت گیری های اداری بانکها باعث کاهش تمایل کسب و کارهای کوچک و متوسط به درخواست قرضه شده است.	۳۰۲	۷۶.۴	۱۱۷.۱
نارسایی های مدیریتی مانعی برای تأمین مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط از منابع خارجی است.	۳۰۲	۷۴.۳	۷۲۳.۰
ترس از رد درخواست قرضه یکی از دلایل اصلی عدم اقدام کسب و کارهای کوچک و متوسط برای دریافت اعتبار مالی است.	۳۰۲	۰۰.۲	۸۵۷.۰
کسب و کارهای کوچک و متوسط اغلب می توانند کل مبلغ مورد درخواست را از مؤسسات مالی خرد دریافت کنند.	۳۰۲	۲۴.۳	۱۷۰.۱
میزان وابستگی کسب و کارهای کوچک و متوسط به بانکهای سنتی بیشتر از مؤسسات مالی خرد است.	۳۰۲	۱۶.۳	۹۷۶.۰
عدم وجود سوابق مالی شفاف توانایی اعتباری کسب و کارهای کوچک و متوسط را محدود می کند.	۳۰۲	۶۱.۳	۸۲۹.۰
فرآیند ارزیابی سخت گیرانه بانکها مانعی برای دسترسی کسب و کارهای کوچک و متوسط به اعتبار مالی است.	۳۰۲	۲۲.۳	۱۱۲.۱
بانکها در مقایسه با کسب و کارهای کوچک و متوسط وثیقه های بیشتری درخواست می کنند.	۳۰۲	۰۸.۴	۴۴۱.۱
اطلاعات نامتقارن میان قرضه دهندگان و کسب و کارهای کوچک و متوسط باعث کاهش دسترسی به تسهیلات اعتباری می شود.	۳۰۲	۴۸.۴	۳۴۴.۱
مؤسسات مالی خرد نسبت به بانکها انعطاف پذیری بیشتری در اعطای قرضه دارند.	۳۰۲	۳۴.۴	۱۵۴.۱
ارزیابی عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط			
کارآفرینی مؤثر منجر به رشد پایدار کسب و کارهای کوچک و متوسط در سطح ملی شده است.	۳۰۲	۲۸.۴	۰.۷۵۷
مدیریت منابع انسانی کارآمد تأثیر قابل توجهی بر افزایش سودآوری کسب و کارهای کوچک و متوسط دارد.	۳۰۲	۰۸.۴	۹۸۶.۰
استفاده از داده های تحلیلی بازار موجب بهبود عملکرد مالی کسب و کارهای کوچک و متوسط شده است.	۳۰۲	۰۰.۴	۸۵۷.۰
فناوری اطلاعات نقش کلیدی در بهبود کارایی عملیاتی کسب و کارهای کوچک و متوسط ایفا می کند.	۳۰۲	۶۲.۳	۲۶۰.۱

براساس یافته های تحقیق، بیشتر پاسخ دهندگان تأیید کرده اند که برای تأمین مالی کسب و کار خود به شدت متکی به قرضه های کوچک و متوسط بوده اند، و این اعتبارات در رشد و توسعه فعالیت های تجاری

آنان مؤثر واقع شده است. در حالی که دسترسی به این منابع مالی به‌طور کلی مثبت ارزیابی شده، اما در زمینه سهولت دریافت، نرخ بهره، و فرایندهای اجرایی مؤسسات مالی خرد دیدگاه‌ها تا حدودی دوپهلوی و همراه با تردید بوده است. با این حال، عواملی همچون کیفیت خدمات کارمندان، نرخ مفاد پایین، شرایط بازپرداخت قابل قبول و عدم نیاز به وثیقه ملکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری برای اخذ قرضه بوده‌اند.

در رابطه با رتبه‌بندی اعتباری، نتایج نشان داد که درک روشنی نسبت به نقش نهادهای اعتبارسنجی وجود نداشته، اگرچه بسیاری از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند رتبه اعتباری مناسب دسترسی به منابع مالی را با شرایط بهتر، تسهیل می‌کند. در همین حال، عواملی مانند ضعف در مدیریت داخلی SMEها، نبود اطلاعات مالی معتبر، و وثیقه‌گذاری سخت‌گیرانه توسط بانک‌ها به‌عنوان موانع اصلی در مسیر دریافت منابع مالی شناخته شده‌اند. همچنین، تأکید شد که مؤسسات مالی خرد نسبت به بانک‌ها شرایط آسان‌تری برای اعطای وام ارائه می‌دهند.

در ارزیابی عملکرد SMEها، یافته‌ها نشان داد که کارآفرینی مؤثر، بهره‌گیری از منابع انسانی متخصص و استفاده از اطلاعات بازاریابی بیشترین نقش را در بهبود سودآوری این کسب‌وکارها ایفا کرده‌اند. هرچند، نقش فناوری اطلاعات در ارتقای عملکرد همچنان محل تردید باقی مانده است. مجموع یافته‌ها ضرورت اصلاح سیاست‌های اعتباری، تسهیل دسترسی به منابع مالی، ارتقای سازوکارهای ارزیابی و پشتیبانی اطلاعاتی برای رشد پایدار SMEها در افغانستان را آشکار می‌سازد.

د. آزمون پایایی (آلفای کرونباخ)

پایایی یا قابلیت اعتماد، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا نتایج به‌دست‌آمده از ابزار تحقیق در شرایط مشابه، دارای ثبات و انسجام کافی می‌باشند یا خیر. به عبارت دیگر، چنانچه یک آزمون در شرایط یکسان بر داده‌های یکسان تکرار گردد، نتایج باید همسان و قابل تکرار باشند. مقدار استاندارد پایایی برای پذیرش اعتبار ابزار تحقیق معمولاً بیشتر از ۰.۷ در نظر گرفته می‌شود. در این تحقیق، برای بررسی میزان ارتباط درونی میان گویه‌های متغیرها، آزمون آلفای کرونباخ مورد استفاده قرار گرفته و نتایج آن در جدول زیر (۱۳.۴) ارائه گردیده است. این آزمون بر روی تمامی ۳۰۲ نمونه معتبر انجام شده و هیچ‌گونه داده‌ای از تحلیل حذف نگردیده است؛ به عبارت دیگر، تمام پاسخ‌دهندگان در محاسبه ضریب پایایی لحاظ گردیده‌اند.

جدول ۵: آزمون پایایی

تعداد سوالات	آلفای کرونباخ
۳۶	۰/۸۸۹

همان‌طور که جدول فوق نتایج آزمون پایایی را نشان می‌دهد از ضریب آلفای کرونباخ برای سنجش انسجام درونی ۳۶ سؤال موجود در پرسشنامه استفاده شده است. این آزمون بر روی تمام ۳۰۲ پاسخ معتبر انجام شد و هیچ داده‌ای از تحلیل حذف نگردید، به عبارتی اطلاعات همه پاسخ‌دهندگان در تحلیل وارد شده است.

هـ. ماتریس همبستگی

ماتریس همبستگی جدولی است که ضرایب همبستگی میان چندین متغیر را نمایش می‌دهد. این ماتریس به منظور خلاصه‌سازی و تبیین روابط میان متغیرهای موجود در یک مجموعه داده مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرخانه از این جدول، همبستگی بین دو متغیر خاص را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که مقادیر آن می‌تواند در بازه‌ای از -۱ تا +۱ قرار گیرد. همبستگی برابر با +۱ نمایانگر وجود یک رابطه کاملاً مثبت و مستقیم میان دو متغیر است، در حالی که مقدار -۱ دلالت بر وجود یک رابطه کاملاً منفی و معکوس دارد. اگر مقدار همبستگی برابر با صفر باشد، نشان‌دهنده عدم وجود رابطه خطی میان آن دو متغیر خواهد بود.

جدول ۴.۱۴: همبستگی پیرسون

	عملکرد کسب‌وکار	مطلوبیت شرایط اعتباری	رتبه‌بندی اعتباری	دست‌رسی به اعتبارات مالی
دست‌رسی به اعتبارات مالی	Pearson Correlation	.۵۷۸**	.۶۱۲**	۱
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۱	.۰۰۰	-
	N	۳۰۲	۳۰۲	۳۰۲
رتبه‌بندی اعتباری	Pearson Correlation	.۴۹۸**	۱	.۶۱۲**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰	-	.۰۰۰
	N	۳۰۲	۳۰۲	۳۰۲
مطلوبیت شرایط اعتباری	Pearson Correlation	۱	.۴۹۸**	.۵۷۸**
	Sig. (۲-tailed)	-	.۰۰۰	.۰۰۱
	N	۳۰۲	۳۰۲	۳۰۲
عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط	Pearson Correlation	.۶۳۰**	.۶۰۲**	.۶۴۵**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰	.۰۰۰	.۰۰۰
	N	۳۰۲	۳۰۲	۳۰۲

** Correlation is significant at the ۰.۰۱ level (۲-tailed).

یافته‌های جدول ۴.۱۴ نشان می‌دهد که میان تمامی متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط) رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. ضریب همبستگی بین دست‌رسی به اعتبارات مالی و عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط برابر با ۰.۶۴۵ بوده که نشان‌دهنده رابطه نسبتاً قوی و معنادار میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹٪ ($P < ۰.۰۱$) است. این نتیجه تأیید می‌کند که افزایش فرصت‌های دست‌رسی به منابع مالی، بویژه از طریق مؤسسات مالی خرد، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بهبود عملکرد این نوع کسب و کارها گردد. همچنین، رتبه‌بندی اعتباری نیز با عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط رابطه معناداری به میزان ۰.۶۰۲ دارد، که بیانگر آن است که اعتبارسنجی مؤثر توسط نهادهای مستقل می‌تواند به تقویت اعتماد مالی، تسهیل در دریافت منابع و ارتقای بهره‌وری کسب‌وکارها منجر شود. این یافته با مبانی نظری پژوهش هم‌راستا است، زیرا شفافیت در وضعیت اعتباری یکی از عامل‌های کلیدی در تصمیم‌گیری نهادهای مالی برای تخصیص منابع است. از سوی دیگر، مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی نیز با عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط همبستگی مثبت و معنادار ۰.۶۳۰ دارد. این موضوع بیانگر

آن است که هرچه شرایط قرضه‌دهی مؤسسات مالی (مانند نرخ بهره مناسب، بازپرداخت انعطاف‌پذیر و وثیقه‌های قابل قبول) برای متقاضیان مساعدتر باشد، احتمال موفقیت، پایداری و توسعه کسب‌وکارهای کوچک افزایش می‌یابد. در مجموع، تمامی ضرایب همبستگی به‌دست‌آمده از لحاظ آماری معنادار بوده و نشان می‌دهد که متغیرهای دسترسی به اعتبارات، رتبه‌بندی اعتباری و مطلوبیت شرایط اعتباری نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود عملکرد کسب‌وکار کوچک و متوسط در افغانستان دارند. این نتایج می‌تواند مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری‌های حمایتی از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در سطح ملی باشد.

و. تحلیل رگرسیون

تحلیل رگرسیون یک تکنیک آماری است که برای بررسی رابطه میان یک متغیر وابسته و یک یا چند متغیر مستقل (پیش‌بین) به کار می‌رود. هدف اصلی از این روش، مدل‌سازی این رابطه به‌گونه‌ای است که بتوان بر اساس مقادیر متغیرهای مستقل، پیش‌بینی‌ها یا استنتاج‌هایی درباره متغیر وابسته انجام داد. تحلیل رگرسیون به پژوهشگران کمک می‌کند تا دریابند چگونه و تا چه اندازه متغیر وابسته در پاسخ به تغییرات متغیرهای مستقل دچار نوسان می‌شود. این تحلیل یکی از روش‌های پایه در تحلیل‌های کمی است و کاربرد فراوانی در علوم اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و سایر رشته‌های تجربی دارد.

Model Summary

Model	R	R Square	Adjusted R Square	Std. Error of the Estimate
1	.752a	.566	.561	.48215

a. Predictors: (Constant), Credit accessibility, Favorability of MFI credit terms, Debt rating

ضریب همبستگی چندگانه ($R=0.752$) بیانگر رابطه نسبتاً قوی میان مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. مقدار ضریب تعیین ($R^2=0.566$) نشان می‌دهد که ۵۶.۶٪ از تغییرات کسب‌وکارهای کوچک و متوسط توسط سه متغیر مستقل پژوهش قابل تبیین می‌باشد. همچنین، مقدار تعدیل شده R Square برابر با ۰.۵۶۱ بوده که با توجه به حجم نمونه و تعداد متغیرها، نشان‌دهنده دقت مناسب مدل در تعمیم‌پذیری است. خطای استاندارد برآورد (۰.۴۸۲۱۵) نیز بیانگر میزان پراکندگی باقیمانده‌ها بوده که در حد مطلوبی ارزیابی می‌شود.

ANOVA^a

Model		Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
۱	Regression	۳۴.۵۲	۳	۴۵.۱۷	۹۶.۷۴	.۰۰۰b
	Residual	۱۲.۴۰	۲۷۸	.۱۴۴		
	Total	۴۶.۹۲	۲۸۱			

a. Dependent Variable: Performance of SMEs

b. Predictors: (Constant), Credit accessibility, Favorability of MFI credit terms, Debt rating

نتایج جدول ANOVA نشان می‌دهد که مدل رگرسیون از نظر آماری در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار است ($\text{Sig} = ۰.۰۰۰$)، به این معنا که ترکیب متغیرهای مستقل تحقیق به صورت جمعی تأثیر معناداری بر متغیر وابسته یعنی کسب و کارهای کوچک و متوسط دارد. مقدار آماره F برابر با ۷۴.۹۶ نیز بیانگر آن است که توان پیش‌بینی مدل بسیار بالاست و مدل رگرسیونی توانسته است واریانس قابل توجهی از عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط را توضیح دهد. به عبارت دیگر، مدل از برازش آماری مطلوبی برخوردار است و تحلیل ضرایب متغیرها در ادامه، از پشتوانه آماری قوی برخوردار خواهد بود. این نتایج نشان می‌دهد که استفاده از متغیرهای انتخاب‌شده در قالب یک مدل واحد منطقی، قابل دفاع و قابل اتکا است.

Coefficientsa

Model	Unstandardized Coefficients		Standardized Coefficients		
	B	Std. Error	Beta	t	Sig.
۱					
(Constant) مقدار ثابت	.۴۸۲	.۱۹۵	-	۲.۴۷۲	.۰۱۴
دست‌رسی به اعتبارات مالی	.۳۲۶	.۰۵۲	.۳۷۹	۶.۲۶۹	.۰۰۰
رتبه‌بندی اعتباری	.۲۸۴	.۰۶۱	.۳۱۲	۴.۶۵۶	.۰۰۰
مطلوبیت شرایط اعتباری	.۲۹۹	.۰۵۸	.۳۷۴	۵.۲۴۶	.۰۰۰
R ^۲					.۶۹۳
Adjusted R ^۲					۷۱.۵۳۱
Sig.					.۰۰۰

a. Dependent Variable: Performance of SMEs

نتایج حاصل از جدول ضرایب رگرسیون چندگانه حاکی از آن است که هر سه متغیر مستقل پژوهش، یعنی «دست‌رسی به اعتبارات مالی»، «رتبه‌بندی اعتباری» و «مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی» دارای تأثیر مثبت، مستقیم و معنادار آماری در سطح اطمینان ۹۹٪ ($\text{Sig} < 0.01$) بر متغیر وابسته «عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط» می‌باشند. این موضوع بیانگر آن است که بهبود در هر یک از این عوامل می‌تواند منجر به ارتقای عملکرد کسب و کارهای کوچک و متوسط شود. در این میان، متغیر «دست‌رسی به اعتبارات مالی» با ضریب استاندارد شده $\text{Beta} = ۰.۳۷۹$ قوی‌ترین پیش‌بین عملکرد کسب و کارها شناخته شده است. این یافته تأکید دارد که سهولت در تأمین منابع مالی، از جمله از طریق مؤسسات مالی خرد، بانک‌ها و نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای، می‌تواند به‌طور مستقیم در رشد فروش، افزایش سرمایه‌گذاری، بهبود زیرساخت‌های تولید و ارتقای ظرفیت رقابتی کسب و کارهای کوچک و متوسط مؤثر باشد. در بسیاری از اقتصادهای در حال گذار مانند افغانستان، عدم دسترسی به منابع مالی یکی از موانع جدی پایداری کسب و کارهاست؛ بنابراین این نتیجه، اهمیت سرمایه‌گذاری سیاستی در این بخش را برجسته می‌سازد.

دومین متغیر تأثیرگذار، «مطلوبیت شرایط اعتباری مؤسسات مالی» با $\text{Beta} = ۰.۳۴۷$ است. این یافته نشان می‌دهد که حتی در صورت وجود منابع مالی، اگر شرایط اعطای قرض نامناسب باشد- نظیر نرخ بهره بالا، وثیقه‌های غیرقابل ارائه، یا زمان‌بندی نامنصف بازپرداخت- تأثیر مثبت قرض بر عملکرد کاهش

خواهد یافت. از این‌رو، بازنگری در طراحی محصولات اعتباری متناسب با ویژگی‌های خاص کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بویژه کسب‌وکارهای نوپا یا خانوادگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. سومین عامل مؤثر، «رتبه‌بندی اعتباری» با ضریب $Beta = 0.312$ است. این متغیر، بر نقش اطلاعات شفاف، ثبت سوابق مالی، و سنجش دقیق ریسک اعتباری در تصمیم‌گیری مؤسسات مالی تأکید دارد. نتایج نشان می‌دهد که وجود نظام‌های اعتبارسنجی منصفانه و قابل اعتماد می‌تواند اعتماد قرض‌دهندگان را افزایش داده و جریان اعتبارات را به‌سوی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط تسهیل کند. در کشورهایی با ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی مانند افغانستان، سرمایه‌گذاری در ایجاد و تقویت سیستم‌های اعتبارسنجی، می‌تواند گامی مهم در جهت تقویت بخش خصوصی و کاهش وابستگی به منابع غیررسمی و پریسک باشد.

در مجموع، مدل ضرایب این پژوهش نه‌تنها دلالت بر معناداری آماری روابط دارد، بلکه از نظر محتوایی نیز به سیاست‌گذاران مالی، بانک‌ها، مؤسسات توسعه‌ای و نهادهای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک این پیام روشن را می‌دهد که دسترسی مناسب، شرایط منطقی و اعتبارسنجی حرفه‌ای، سه رکن اساسی موفقیت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در محیط اقتصادی چالش‌زای افغانستان هستند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با تمرکز بر بررسی اثر اعتبار مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) در ناحیه سیزدهم شهر کابل انجام گرفت. در این تحقیق، سه متغیر اصلی شامل دسترسی به اعتبارات مالی خرد، رتبه‌بندی اعتباری، و مطلوبیت شرایط اعتباری به‌عنوان عامل کلیدی تأثیرگذار بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مورد ارزیابی قرار گرفتند. در این راستا، سه متغیر اصلی شامل دسترسی به اعتبارات مالی خرد، رتبه‌بندی اعتباری، و مطلوبیت شرایط اعتباری مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که مدل تحقیق با ضریب تعیین (R^2) برابر با 0.567 توانسته است حدود ۵۶.۷٪ از تغییرات عملکرد کسب‌وکارها را تبیین کند. همچنین، آزمون ANOVA نشان داد که مدل از نظر آماری معنادار است ($Sig = 0.000$).

در بین متغیرها، دسترسی به اعتبار بیشترین تأثیر را با ضریب Beta معادل 0.379 و سطح معناداری 0.000 داشت. یافته‌ها نشان دادند که دریافت قرضه‌های خرد موجب افزایش سرمایه در گردش، توسعه فعالیت‌ها و استخدام نیروی کار جدید شده است. حدود ۷۲٪ از پاسخ‌دهندگان این تأثیر را تأیید کردند. رتبه‌بندی اعتباری نیز با ضریب Beta معادل 0.312 و معناداری 0.001 نقش مهمی در افزایش اعتبار مالی کسب‌وکارها نزد مؤسسات مالی و ارتقای مدیریت مالی ایفا کرده است. استفاده از سیستم‌های ساده اعتبارسنجی، باعث افزایش شفافیت و اعتماد در دریافت قرض‌های جدید گردیده است. همچنین، مطلوبیت شرایط اعتباری با Beta برابر با 0.347 و معناداری 0.000 نشان داد که چون نرخ بهره پایین، بازپرداخت منقطع، عدم نیاز به وثیقه سنگین و رفتار مشتری‌مدارانه در جذب مشتری و بهبود عملکرد کسب‌وکار نقش مؤثری داشته‌اند. در مجموع، نتایج بیانگر آن است که توسعه نظام مالی خرد می‌تواند ابزاری راهبردی برای

توانمندسازی اقتصادی، ارتقای عملکرد و افزایش پایداری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در مناطق شهری مانند ناحیه سیزدهم کابل باشد.

پیشنهادها

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاضر، که نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار خدمات مالی خرد بر عملکرد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ابعاد مختلف مانند سودآوری، رشد فروش، اشتغال‌زایی و گسترش بازار است، پیشنهادهای زیر در سطح سیاست‌گذاری، سازمانی و علمی ارائه می‌گردد:

۱. گسترش دسترسی به خدمات مالی خرد در سطح محلی: نتایج تحقیق نشان داد که دسترسی به خدمات مالی خرد تأثیر مثبت بر رشد فروش، سودآوری و گسترش بازار کسب‌وکارهای کوچک دارد. بنابراین، دولت و نهادهای توسعه‌ای با افزایش شعب مؤسسات مالی خرد، بویژه در نواحی کم‌برخوردار، دسترسی صاحبان کسب‌وکار را به این خدمات تسهیل کنند.
۲. طراحی بسته‌های اعتباری متناسب با نیازهای کسب‌وکارها: یافته‌ها نشان داد که تناسب مبلغ قرض و شرایط بازپرداخت با ظرفیت کسب و کارها نقش مهمی در موفقیت مالی آن‌ها دارد. لذا پیشنهاد می‌شود مؤسسات مالی، طرح‌های اعتباری متنوع با نرخ بهره پایین و اقساط منعطف ارائه دهند که متناسب با نوع و اندازه کسب و کار تنظیم شده باشند.
۳. ارائه آموزش‌های مالی و مدیریتی به قرض‌گیرندگان: تحقیق نشان داد برخی دریافت‌کنندگان قرض از آن به‌صورت ناکارآمد استفاده کرده‌اند. بنابراین، ارائه آموزش‌هایی در زمینه مدیریت مالی، حسابداری، بازاریابی و برنامه‌ریزی کسب‌وکار، به‌عنوان مکمل خدمات اعتباری، ضروری است تا کارایی مصرف قرض‌ها افزایش یابد.
۴. توجه ویژه به زنان و جوانان در اعطای قرض‌های خرد: یافته‌ها نشان داد که مشارکت زنان و جوانان در خدمات مالی محدود بوده است. پیشنهاد می‌شود تسهیلات ویژه‌ای از جمله تضمین‌های جایگزین، نرخ بهره ترجیحی و آموزش‌های هدفمند برای توانمندسازی این گروه‌ها در نظر گرفته شود.
۵. تقویت سیستم نظارتی بر مصرف قرض‌ها: به منظور جلوگیری از مصرف نادرست منابع مالی، توصیه می‌شود نهادهای اعتباری سازوکاری برای پیگیری مصرف قرض و ارزیابی نتایج آن بر عملکرد کسب‌وکارها طراحی کنند. این نظارت مستمر باعث بهبود اثربخشی و افزایش نرخ بازپرداخت خواهد شد.

منابع

۱. جعفری، سیدمحمد. (۲۰۲۱). اثر اعتبارات مالی خرد بر پایداری اقتصادی کسب‌وکارهای کوچک در ناحیه سیزدهم کابل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه کابل، افغانستان.
2. Chen, Y., Li, X., & Wang, H. (2021). The impact of microfinance credit on small and medium enterprise development in Southeast Asia. *Asian Journal of Finance and Credit*, 13(1), 67–79.
3. Ahmad, R. (2018). Microfinance credit and its effect on women-owned small businesses. *Journal of Business Development*, 14(3), 112-130.
4. Armendáriz, B., & Morduch, J. (2010). *The economics of microfinance* (2nd ed.). MIT Press.
5. Banerjee, A., Duflo, E., Glennerster, R., & Kinnan, C. (2015). The miracle of microfinance? Evidence from a randomized evaluation. *American Economic Journal: Applied Economics*, 7(1), 22–53. <https://doi.org/10.1257/app.20130533>
6. Beck, T., & Demirgüç-Kunt, A. (2006). Small and medium-size enterprises: Access to finance as a growth constraint. *Journal of Banking & Finance*, 30(11), 2931–2943. <https://doi.org/10.1016/j.jbankfin.2006.05.009>
7. Beck, T., & Demirgüç-Kunt, A. (2008). Access to finance: An unfinished agenda. *The World Bank Economic Review*, 22(3), 383–396.
8. Becker, G. S. (1976). *The economic approach to human behavior*. University of Chicago Press.
9. Beugelsdijk, S., & Smulders, S. (2003). Bridging and bonding social capital: Which type is good for economic growth? Erasmus University Rotterdam, Discussion Paper.
10. Cole, S., Sampson, T., & Zia, B. (2011). Prices or knowledge? What drives demand for financial services in emerging markets? *The Journal of Finance*, 66(6), 1933–1967. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6261.2011.01696.x>
11. Duvendack, M., Palmer-Jones, R., Copestake, J. G., Hooper, L., Loke, Y., & Rao, N. (2011). What is the evidence of the impact of microfinance on the well-being of poor people? EPPi-Centre, University of London.
12. Esmat, M. (2017). The impact of microfinance credit on the growth of small businesses in urban areas. *Journal of Small Business Research*, 25(2), 45-67.
13. Grootaert, C., & Van Bastelaer, T. (2002). *Understanding and measuring social capital: A multidisciplinary tool for practitioners*. World Bank Publications.
14. Kabeer, N. (2005). Is microfinance a ‘magic bullet’ for women’s empowerment? Analysis of findings from South Asia. *Economic and Political Weekly*, 40(44/45), 4709–4718.
15. Ledgerwood, J. (2013). *The new microfinance handbook: A financial market system perspective*. World Bank Publications.
16. Mohammadi, F. (2022). Microfinance credit and its impact on the empowerment of women entrepreneurs. *Journal of Women in Business*, 30(3), 142-159.

17. Morduch, J., & Haley, B. (2002). Analysis of the effects of microfinance on poverty reduction. NYU Wagner Working Paper No. 1014.
18. Oxus Afghanistan. (n.d.). About us. Retrieved June 23, 2025, from <https://www.oxusafghanistan.org/about-us>
19. Putnam, R. D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon and Schuster.
20. World Bank. (2014). Global financial development report 2014: Financial inclusion. Washington, DC: World Bank.